



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وحیانی بودن الفاظ قرآن

تاریخ: آبان ۸۹

موضوع جزئی: ادله

مصادف با: ۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم یومئذ»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وحیانی بودن الفاظ و معانی قرآن بود. محل نزاع و بحث را مشخص کردیم. در اینکه محتوای قرآن از سوی خداوند بر پیامبر نازل شده، تقریباً تردیدی نیست. آنچه محل بحث واقع شده این است که آیا الفاظ قرآن هم مثل معنی و محتوی از طرف خدا وحی شده است یا خیر؟

دیدگاه غالب مسلمین از ابتدا تا به امروز بر وحیانی بودن الفاظ قرآن تعلق گرفته است و به حدی این دیدگاه غلبه دارد که تقریباً به یک امر ضروری بین مسلمین تبدیل شده است. اما مع ذلک از همان ایام هم کسانی بودند که منکر وحیانی بودن الفاظ شده‌اند و امروز هم بین بعضی از روشن فکران اعم از شیعه و سنی و ایرانی و عرب و غیره این نظر وجود دارد و به این عقیده ملتزم شده‌اند. در بین روشن فکران ایرانی بعضی مثل آقای سروش و در بین مسلمانان عرب زبان کسانی مانند نصر حامد ابو زید و در بین روشن فکران شبه قاره هند هم بعضی نیز این عقیده را دارند.

ما اجمالاً ادله‌ای که برای وحیانی بودن الفاظ قرآن وارد شده را اجمالاً ذکر میکنیم زیرا تفصیل آن موجب تطویل خواهد شد.

دلیل اول:

اولین نکته‌ای که ذکر کردیم این بود که خود قرآن تصریح میکند که این سخن خداوند است. بعضی از آیات قرآن به این مطلب دلالت دارد و ما سه آیه را ذکر کردیم که تعبیر کلام الله در آن آمده و کلام به خود خدا نسبت داده شده و کلام خدا قطعاً ظهور در این دارد که الفاظ و این ساختار و جملات از ناحیه خداوند است.

اشکال به بیان صاحب التمهید:

بعضی برای توضیح این معنی مطلبی را گفته‌اند، که به نظر میرسد که محل اشکال است. گفته‌اند که اگر به لغت عرب مراجعه بکنیم این گونه است که بین واژه‌های تلاوت و قرائت و ترتیل یک تفاوتی وجود دارد، گفته‌اند قرائت از نظر لغت بازگو کردند الفاظ و عباراتی است که دیگران تنظیم کرده‌اند. وقتی گفته میشود این دارد قرائت میکند، این قرائت یعنی حکایت و بازگو کردن الفاظی که دیگران گفته‌اند.

اگر الفاظ و عبارات از خود شخص باشد نمیگویند قرائت کرد و فقط وقتی قرائت بکار میرود که الفاظ دیگران باشد. در مورد پیامبر اکرم(ص) در قرآن اینگونه تعبیر شده که قرائت کرد مانند «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۱ یا این آیه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۲ ما قرآن را برای اینکه بر مردم قرائت کند نازل کردیم، قرائت به پیامبر اسناد داده شده که این اسناد به پیامبر برای این است که قرائت از حیث لغت عرب یعنی حکایت و بازگو کردن الفاظ دیگران. در مورد تلاوت هم گفتهاند تلاوت از نظر لغت یعنی بازگو کردن سروده دیگران یعنی آنچه را که دیگری لفظاً و معنأً گفته اگر کسی بازگو بکند این را میگویند که تلاوت کرده و از خودش چیزی نمیگذارد و تلاوت مربوط به حکایت الفاظ دیگران میشود. که آیه قرآن هم به این مطلب دلالت دارد «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»^۳ پیامبر کسی است که به عنوان رسول مبعوث شد که تلاوت آیات خدا را بکند که در اینجا هم تلاوت بکار رفته است و به پیامبر نسبت داده شده است. تلاوت در جایی بکار میرود که لفظ از دیگری باشد و تالی فقط در مقام بازگو کردن سخن دیگری باشد. و آیه «وَآتَلُّ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتْتَحِدًا»^۴

اما در مورد ترتیل، ترتیل نیز به همین معنی است.

از این مطلب خواستهاند نتیجه بگیرند که قرآن نمیتواند الفاظ و عباراتش از پیامبر باشد چون به استناد این آیات پیامبر قرآن را تلاوت یا قرائت میکرد و در هیچ جا نیست که بگوید که تکلم به قرآن میکرد در حالی که خداوند نسبت داده شده است. پس کلام به خداوند نسبت داده شده اما به پیامبر نسبت داده نشده است. قرائت و تلاوت به پیامبر نسبت داده شده و وقتی به لغت مراجعه میکنیم میبینیم که این دو در جایی است که الفاظ دیگری را بیان کند و این نشان میدهد که پیامبر الفاظ و ساختار و ترکیب جملاتی که دیگری تنظیم کرده را بازگو میکند. این مطلبی است که در این باره گفته شده است.^۵

اشکال این سخن: سخن ما در دلیل اول این بود که کلام به خداوند اسناد داده شده است و اسناد به خدا یعنی الفاظ هم از طرف خداوند میباشد. بعضی برای تتیم این دلیل این مطلب و توضیح را بیان کردهاند.

به نظر ما این حرف محل اشکال است. اشکال این است که اینکه میگویند بین کلام و قرائت و تلاوت فرق است و فرق را هم در این قرار میدهند که قرائت و تلاوت مخصوص جائی است که نقل سخن دیگری باشد و قاری کسی است که در مقام بازگو کردن الفاظ دیگران باشد ولی در مورد تکلم و کلام اینگونه نیست و از این استفاده کردهاند که الفاظ خدا را بیان

^۱ . نحل/ ۹۸.

^۲ . الإسراء/ ۱۰۶.

^۳ . جمعه/ ۲.

^۴ . کهف/ ۱۰۶.

^۵ . التمهید، معرفت.

می‌کند و الفاظ از خود پیامبر نیست. اشکال این است که در بعضی از آیات قرائت و تلاوت به خود خداوند نسبت داده شده است. خود خداوند تبارک و تعالی در آیاتی قرائت را به خودش نسبت داده که اگر این آیات پذیرفته شود دیگر نمیتوان گفت که تلاوت و قرائت فقط مربوط به جائی است که در مقام بازگو کردن و حکایت الفاظ دیگران باشد. از جمله این آیات آیهی «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»^۶ «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»^۷ گرداوردن و خواندن آن بر عهده ما است، پس هر گاه که آن را خواندیم تو نیز خواندش را پی بگیری. در اینجا قرائت به خداوند نسبت داده شده است.

یا ترتیل به خداوند نسبت داده شده است مانند این آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»^۸ کافران گفتند که چرا قرآن یکجا بر پیامبر نازل نشده است که خداوند میفرماید که جواب این است برای اینکه ما در دل تو تثبیت بکنیم و آن را با تأنی و درنگ پیایی بر تو خواندیم. در اینجا ترتیل نسبت داده شده به خداوند در حالی که در آن سخن، قرائت و ترتیل و تلاوت صرفاً حکایت از الفاظ دیگران است اما در این آیات ملاحظه میفرمایید که خداوند قرائت و ترتیل را به خودش نسبت داده است.

سؤال: در دلیل آقای معرفت ترتیل هم ذکر شده است و ترتیل در این آیه به معنای پشت سر هم آوردن و یعنی ما نزول را پشت سر هم در آوردیم که قلبت آماده پذیرش بشود و آرام شود و به قرینه سؤال ربطی به خواندن ندارد. استاد: میگوید نزول آن اینگونه بود برای اینکه «لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» یعنی ترتیل و نزول به هم مربوط است. این را تدریجی آوردیم و به دنبال آن «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» که به اینگونه نازل کردیم.

در هر صورت اگر این آیه را هم نپذیرید آیه قبلی که قابل پذیرش است. بالاخره این مطلب که ما به استناد فرقی که کلام و تکلم با قرائت و ترتیل و تلاوت از حیث لغت دارد بگوییم این الفاظ، وحی شده و الفاظ پیامبر نیست این حرف درستی نیست، چرا که در خود قرآن در موارد متعددی قرائت و تلاوت و ترتیل را به خود خداوند تبارک و تعالی نسبت داده است. سؤال: به قرینه «نا» در قرآن میتوانیم بگوییم که پیامبر هم در آن داخل است.

استاد: نه این گونه نیست که ما بعداً ادله این را بیان خواهیم کرد که در اینگونه موارد که ضمیر جمع بکار میرود منظور خدا و جبرئیل یا پیامبر(ص) نیست که من معانی را ایجاد کردم و مثلاً جبرئیل یا پیامبر(ص) الفاظ را ساختند، نظیر آن مواردی زیادی است که در قرآن به صورت ضمیر جمع آورده در حالی که قطعاً در آنها فقط خود خداوند منظور است. پس: دلیل اول این شد که قرآن تصریح کرده که این سخن خداست، برای اینکه کلام، قرائت، ترتیل همه اینها را به خود نسبت داده است.

سؤال: قرآن در مواردی تصریح کرده که این کلام خداست، قرائت و ترتیل و تلاوت را به خدا نسبت داده است که مجموع اینها نشان دهنده این است که این کلام و این الفاظ مال خدا است و آن دلیلی که ایشان ذکر کرده بود در فرق بین کلام و

۶ . القيامة / ۱۷ و ۱۸.

۷ . الفرقان / ۳۲.

قرائت ما قبول نکردیم و نقض داشت. ولی بالاخره یک مسئله وجود دارد که در یک مواردی همین تلاوت و ترتیل و قرائت را به پیامبر نسبت داده، در این موارد چگونه معنی میشود؟ سؤال اصلی این است که چرا دارد این الفاظ را به پیامبر نسبت میدهد؟ که باید در این باره مباحثی را مطرح کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»